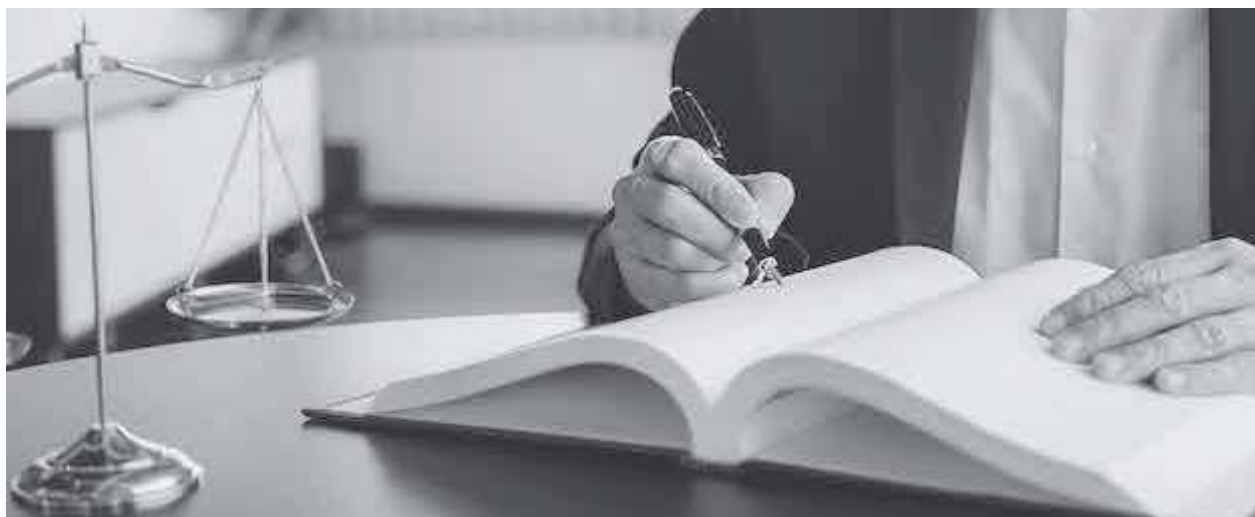




نظریه تعامل گرایی و جلوه‌های آن در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری



رسول ملک محمدی جهانی، کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

چکیده

در پی تحولات اجتماعی و با ورود نظریه‌های مختلف جرم‌شناسی مبتنی بر تساهل و مدارا و هم‌زمان با شکست اندیشه‌هایی همچون تسامح صفر، رویکرد سیاست‌گذاران کیفری با چرخشی متمایل به اینکه مجرمین تا حد امکان از چرخه عدالت کیفری خارج گردند، جلوه‌های دیگری از نظریه‌های جرم‌شناسی مبتنی بر تساهل وارد نظام عدالت کیفری شدند. از جمله این نظریه‌ها «نظریه تعامل‌گرایی» است. در این نظریه واکنش‌های اجتماعی رسمی از جمله مجازات در قالب برچسب‌زنی، تحقیر و طرد فرد، موجد جرم و به خصوص، موجب تکرار جرم و پیدایش هویت و سپس حرفه‌ای مجرمانه در شخص قلمداد می‌نماید. به همین سبب نیز، خواستار کاهش چنین واکنش‌هایی در قبال جرم، به‌ویژه از طریق تحدید دامنه نظام عدالت کیفری، به عنوان عامل برچسب‌زنی رسمی از مرحله قانون‌گذاری تا اجرای احکام کیفری می‌باشد. از این رو و در پاسخ به چرایی انتخاب موضوع باید اشاره نمود که در پی شکست تعقیب و مجازات سنتی که رویکردی سرکوبگر در تعقیب و مجازات مجرمین دارد، نمونه‌های آشکاری از نظریه تعامل‌گرایی در رویکردهای نظام عدالت کیفری ایران از جمله در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری به چشم می‌خورد. گسترش نهادهای ارفاقی درباره برخی از جرایم و نیز افزایش دامنه جرایم قابل گذشت و الغای حبس در برخی موارد نمونه‌هایی از رویکرد نظام کیفری ایران به نظریه تعامل‌گرایی می‌باشد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که برخی از جلوه‌های نظریه تعامل‌گرایی کیفری توسط مقنن در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مورد پیش‌بینی قرار گرفته است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به افزایش دامنه اعمال تعلیق اجرای مجازات و توسعه دامنه اعمال تخفیف قضایی اشاره نمود. سؤال اصلی پژوهش این است که آیا مقنن در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری نیز در راستای رویکرد ارفاقی قوانین کیفری که در سال ۱۳۹۲ مورد تصویب قرار گرفت، نسبت به گسترش نهادهای ارفاقی متأثر از نظریه تعامل‌گرایی گام برداشته یا بر سیاستی سخت‌گیرانه اصرار دارد؟ در پاسخ به نظر می‌رسد در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری قانون‌گذار متأثر از نظریه تعامل‌گرایی نسبت به گسترش و افزودن دامنه نهادهای ارفاقی گام برداشته است. روش تحقیق در مقاله حاضر کاربردی و از نظر ماهیت مطالعه توصیفی-تحلیلی با استفاده از روش اسنادی می‌باشد. واژگان کلیدی: تعامل‌گرایی، برچسب‌زنی، قانون کاهش مجازات حبس تعزیری



درآمد

عدم کارایی نظام عدالت کیفری به دلیل استفاده گسترده از کیفر حبس و عدم موفقیت آن در پیشگیری از بزهکاری با توسل به رویکردهای یک‌جانبه و سرکوبگرانه، زمینه ورود برخی تفکرات و نظریه‌های نوین جرم‌شناسی را از اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی به عرصه جرم‌شناسی و سیاست جنایی در اعتراض به وضع موجود فراهم آورد. از این منظر نظریه تعامل‌گرایی به عنوان رویکردی متشکل از دیدگاه‌های متنوع و متعدد، با به چالش کشیدن وضع موجود و ساختار نابرابر جامعه و با اتخاذ جایگاهی مخالف نسبت به جرم‌شناسی کلاسیک و متعارف، وارد این عرصه شده و راهکارهای جرم‌شناسی کلاسیک که به جای تمرکز بر علت اصلی و واقعی جرم، بیشتر به خود جرم، مجازات و مجرم توجه می‌کند را زیر سؤال برده است.

جرم‌شناسان نظریه تعامل‌گرایی، بر این عقیده‌اند که علل اصلی بزهکاری نه در شخص مجرم و معیارهای زیست‌شناختی و شخصیتی او، بلکه در همین ساختار نابرابر جامعه که ممکن است در مدل‌هایی نژادپرستانه، تبعیضات جنسیتی و یا نابرابری طبقاتی تجلی پیدا کند و نهادینه شود متبلور شده است. فلذا بر تأثیر ساختار اقتصاد سیاسی، طبقه اجتماعی، جنسیت، قومیت، نژاد و مذهب در شکل‌گیری جرم، حقوق جزا و نظام عدالت کیفری تأکید می‌ورزد (صفاری، ۱۳۹۰: ۵۰۶). از این منظر، این جرم‌شناسان در پی اصلاح و بهبود شرایط موجود با ارائه راهکارهایی متفاوت از جرم‌شناسی سنتی هستند. آنان خواهان به اجرا گذاردن

سیاست‌گذاری‌های کوتاه‌مدت با هدف توجه به عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نیز تحلیل جدی عواملی نظیر فقر مزمن، تبعیض جنسی و نبود ساختار صنعتی که افراد جامعه را به سمت ارتکاب جرم سوق می‌دهند، می‌باشند (دیسکری، ۱۳۹۰: ۱۳۷). به علاوه آنان خواستار مقابله با راهکارهای تنبیهی و سرکوبگر نظام کیفری موجود و جایگزینی آن با راهکارهای حمایتی و برنامه‌های اجتماعی و فلسفی نظیر ایجاد اشتغال، افزایش حداقل دستمزد و نظایر آن و همچنین استفاده از ابزارهای رسمی و غیررسمی کنترل اجتماعی برای کاهش جرم و نیز برقراری عدالت و صلح‌طلبی که بتواند به صورت یک جامعه فراگیر نتیجه بدهد، هستند.

راهکارهای موجود در این جرم‌شناسی دستاوردهای عمومی زیادی در حوزه تعقیب زدایی، قضا زدایی، جرم‌زدایی و کیفرزدایی به همراه داشته که بدون تردید در برخی زمینه‌ها توانسته است به بهبود کارایی و عملکرد نظام عدالت کیفری کمک مؤثری بنماید. در این میان، تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ و به دنبال آن تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، تحت تأثیر دیدگاه‌های جرم‌شناختی از قبیل جرم‌شناسی تعامل‌گرا به نوعی در مسیر کاهش بار دستگاه عدالت کیفری آن هم از طریق راهکارها و رویکردهای به اصطلاح سیستم زدا، گام برداشته است. این ملاحظه نیازمند بررسی است که تا چه میزان قوانین اخیرالذکر بالأخص قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ در این راستا به این اندیشه‌ها پایبند بوده‌اند و تا چه میزان می‌توان

در نهادها و رویکردهای اتخاذی در این قانون این دیدگاه‌ها را تأمین شده یافت. از همین رو، در این مقاله سعی می‌گردد آموزه‌های عمومی برخاسته از نظریه تعامل‌گرا را با تأکید بر کاهش مجازات حبس تعزیری تحلیل نمود و بررسی کرد که سیاست‌ها و یا به تعبیری دقیق‌تر، رویکردهای نظام عدالت کیفری برخاسته از نظریه تعامل‌گرایی به چه شکل نمایان شده است و دیگر اینکه نهادهای اصلاح‌مداری که در این قوانین به رسمیت شناخته شده‌اند تا چه میزان در قالب نظریه تعامل‌گرا قرار می‌گیرند.

۱- مفهوم و مبانی نظریه تعامل‌گرایی

در این قسمت ابتدا به مفهوم نظریه تعامل‌گرایی پرداخته و سپس مبانی این نظریه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱-۱- مفهوم نظریه

در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، ارتقای سطح شعور اجتماعی و نیز فروپاشی بعضی اجماع‌ها و مطلق‌نگری‌ها نسبت به مفاهیم اجتماعی، باعث آزادی‌خواهی، برابری طلبی و اعتراض علیه ساختار سیاسی و نحوه عملکرد نظام عدالت کیفری شد. این شرایط اجتماعی مستعد تغییر، به علاوه آموزه‌های الهام‌بخش اندیشمندان پیشین در باب برچسب‌زنی، به برخی مصالح عملی موجود در نظام کیفری آمریکا، از جمله لزوم اصلاح ارکان و اعمال آن و به ویژه، ضرورت کاستن از اختیارات وسیع پلیس، به عنوان نهادی انتظامی، غیر قضایی و وابسته، به منظور تقلیل آثار سوء آن، ملحق گشت. بدین ترتیب، زمینه تدوین و ظهور نهایی این نظریه فراهم آمد (سلیمی و داوری، ۱۳۹۱: ۳۵۵).



برچسب خورده، افرادی کلیشه‌ای و قالبی هستند که به روش‌های معین عمل می‌کنند و بر همین مبنا هم مورد واکنش قرار می‌گیرند. این واکنش، متمایل به تحکیم تصور خود به عنوان منحرف است و عواقبی پیش‌بینی نشده، به لحاظ توسعه رفتاری که قصد جلوگیری از آن شده است، دارد» (پی، ویلیامز، مک شین، ۱۳۹۰: ۱۵۳-۱۵۴).

۱-۲-۱- مبانی نظریه تعامل‌گرایی در قانون کاهش مجازات تعزیری

در این قسمت، علل پیروی از نظریه تعامل‌گرایی و گرایش به اندیشه تسامح افزون‌تر در قبال جرایم و تحدید مداخله کیفری در جرم متأثر از این نظریه و روی‌آوری به اندیشه‌های آن از جمله خارج‌سازی افراد از فرآیند کیفری به جهت پیشگیری از آثار برچسب‌زنی در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری بررسی می‌شود.

گذشته از مشکلات عدیده ناشی از گرایش به تعقیب حداکثری جرایم همانند تجمع پرونده‌ها در دادسرا، افزایش جمعیت زندان‌ها، کندی و اطاله دادرسی، هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی و غیره، بیشترین تأثیر در مورد ورود نظریه تعامل‌گرایی به حوزه پاسخ‌دهی به کیفر را یافته‌های علوم جنایی و به خصوص جرم‌شناسی داشته است که به اختصار بیان می‌شود.

۱-۲-۱- پیشگیری از تکرار جرم

بر اساس نظریه تعامل‌گرا و نظریه برچسب‌زنی، جرم امری اعتباری و قراردادی است و توسط کسانی که قدرت را در دست دارند ایجاد می‌شود و در مرحله اجرا نیز مجرم کسی است که برچسب و انگ مجرمیت با موفقیت به وی الصاق شده است. آموزه و نتیجه این

رسمی و غیررسمی در آفرینش جرم، انحراف ثانویه (تکرار جرم)، هویت و حرفه مجرمانه، نگاه متفاوت خود را به نمایش گذاشت. به اعتقاد تعامل‌گرایان، در نتیجه ابراز واکنشی‌گزینشی در قبال جرایم سبک و اتفاقی اولیه، بعضی و نه کلیه مرتکبین جرم، با عدم اغماض و الصاق برچسب مواجه گشته و برخوردی تحقیرآمیز و طرد کننده را در جامعه تجربه می‌کنند. استمرار برچسب مجرم، باعث پذیرش تدریجی آن و ایجاد خودانگاره‌ای مجرمانه در شخص شده و سرانجام، او را به عضویت در خرده‌فرهنگی مجرمانه و ارتکاب جرایم گسترده‌تر و بیشتر، در قالب حرفه‌ای مجرمانه، سوق خواهد داد.

در نتیجه اظهارات متمایز این نظریه، زاویه دید و نقطه تمرکز جرم‌شناسی، به تأثیر تعاملات اجتماعی برچسب‌زننده و به ویژه، نقش ساختار و نحوه عملکرد نظام عدالت کیفری در خلق جرم معطوف شد. به علاوه، به دلیل تغییر نگرش نسبت به عدالت کیفری متداول به پیروی از نظریه مزبور، اندیشه تسامح افزون‌تر در قبال جرایم و تحدید مداخله کیفری در جرم، بیش‌ازپیش مورد استقبال قرار گرفت. با توجه به مطالب پیش گفته، یکی از بهترین و جامع‌ترین تعاریف از نظریه تعامل‌گرایی که شامل کلیه مفاهیم کلیدی و عمده‌ترین محورهای اعتقادی پیشگامان، بنیان‌گذاران و طرفداران آن می‌باشد، بدین شرح است: «نظریه تعامل‌گرایی، عبارت است از رویکردی جامعه‌شناختی نسبت به درک مفهوم جرم که به فرآیندهای اجتماعی که از طریق آنها اشخاص و گروه‌های معینی، رفتار دیگران را طبقه‌بندی می‌کنند، اشاره می‌نماید. بر این اساس، اشخاص

بسیاری از جرم‌شناسان، ردپای نظریه تعامل‌گرایی را در کتاب «جرم و اجتماع» اثر «فرانک تانن بام» به سال ۱۹۳۸، جستجو نموده و نقش مهمی را در توضیح فرآیند برچسب‌زنی و پیامدهای منفی آن، برای او قائل می‌شوند (ویلیامز و مک شین، ۱۳۹۰: ۱۵۱). به علاوه، این نظریه به کمک گروه زیادی از اندیشمندان تشکیل و گسترش یافت؛ اما غالباً «ادوین لمتر» و «هوارد بکر» -که جامعه‌شناسانی آمریکایی هستند- بنیان‌گذاران آن نامیده می‌شوند (غلامی، ۱۳۸۹: ۱۷۶). لمتر در سال ۱۹۵۱ اساس نظریه را در کتاب «آسیب‌های اجتماعی» بنا نهاد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۷۴). سپس، بکر، در کتاب «جامعه‌شناسی انحراف» به سال ۱۹۶۳، نظرات تانن بام را روزآمد ساخت (همان: ۸۴) و در کتاب «حاشیه‌نشینان»، آثار برچسب‌زنی را بر فرد تشریح نمود (سلیمی و داوری، همان: ۶۳۷) و بدین‌سان، پایه‌های اصلی نظریه را برافراشت.

نظریه تعامل‌گرایی، با عناوینی چون ساختارگرایی، نهادگرایی، برساخت‌گرایی، انگ‌زنی، لکه‌دار کردن و حتی گاهی واژه کلی‌تر واکنش اجتماعی نیز شناخته می‌شود (گسن، ۱۳۷۰: ۱۵۲ و ۱۵۳). مشهورترین عنوانی که غالباً همراه یا به جای واژه تعامل‌گرایی می‌آید، برچسب‌زنی است؛ زیرا تمرکز اصلی این نظریه، بر تحلیل فرآیند برچسب‌زنی رسمی و غیررسمی به اعمال و اشخاص و آثار سوء آن در ایجاد و تکرار جرم است. این نظریه، با ارائه تعریفی ذهنی و اعتباری از جرم، تأکید زدایی از ویژگی‌های شخصی و محیطی مرتکب و تمرکز بر نقش تعاملات اجتماعی

تئوری جرم‌شناسی، همانند الغاگرایی کیفری این است که دخالت حقوق کیفری در فرایند کیفری باید به حداقل برسد و در موارد ضروری و به عنوان آخرین راه چاره از آن کمک گرفت. این دیدگاه برای برون‌رفت از آثار منفی برچسب‌زنی پیشنهاد می‌کند که واکنش نظام جزایی در برابر رفتارهای مجرمانه باید مبتنی بر نوعی سیاست تغییر مسیر باشد. باید تمامی تلاش ممکن را به خرج داد تا قشرهای خاص از مجرمان به مسیری جدای از مسیرهای رسمی دادرسی در نظام جزایی هدایت شوند. مسیری که آنان را از تماس با بخش عمده‌ای از ارکان رسمی این نظام به دور می‌دارد و از این طریق، احتمال بدنام شدن آنان را کاهش می‌دهد (وایت و هینز، ۱۳۹۰: ۱۸۷). افزایش اختیارات دادستان‌ها توسط قانون‌گذاران، در راستای جلوگیری از ایراد برچسب بزهکاری بر افرادی است که برای اولین بار مرتکب جرم شده‌اند (آشوری، ۱۳۹۰: ۳۴۵).

متأثر از این نظریه، دادستان با ابزارهایی همانند تعلیق تعقیب، میانجی‌گری کیفری که در اختیار دارد می‌تواند از ورود فرد به فرایند کیفری جلوگیری نموده و پرونده را در همان مرحله دادرسی متوقف نماید. نتیجه این امر، پیشگیری از تکرار جرم یا انحراف ثانویه به خاطر عدم الصاق انگ مجرمانه به فرد و عدم ورود وی به نظام کیفری رسمی و دولتی است. در این امر، دامنه دخالت نهادهای عدالت کیفری رسمی به نفع سازمان‌های غیررسمی و مردم‌نهاد کمتر و آثار برچسب‌زنی نیز کاهش می‌یابد و شرایط باز اجتماعی شدن متهم زودتر فراهم می‌شود.

جرم‌شناسان نظریه تعامل‌گرایی، بر این عقیده‌اند که علل اصلی بزهکاری نه در شخص مجرم و معیارهای زیست‌شناختی و شخصیتی او، بلکه در همین ساختار نابرابر جامعه که ممکن است در مدل‌هایی نژادپرستانه، تبعیضات جنسیتی و یا نابرابری طبقاتی تجلی پیدا کند و نهادینه شود متبلور شده است. فلذا بر تأثیر ساختار اقتصاد سیاسی، طبقه اجتماعی، جنسیت، قومیت، نژاد و مذهب در شکل‌گیری جرم، حقوق جزا و نظام عدالت کیفری تأکید می‌ورزد.

۱-۲-۲- اصلاح و باز اجتماعی شدن مجرم

مطابق آموزه‌های نظریه تعامل‌گرایی صرف، اجرای کیفر برچسب زننده، عامل تکرار جرم و بزرگترین مانع برای اصلاح بزهکار است. ابتدا بدان جهت که منجر به عدم اعتماد دوباره به وی بعد از اجرای کیفر می‌گردد، در واقع بعد اجرای کیفری، بزهکاری آبرو شده، جامعه تا مدت‌ها به او اعتماد نکرده و وی را طرد می‌کند (شیری، ۱۳۹۶: ۱۸۱) به عنوان مثال در متداول‌ترین نوع مجازات یعنی مجازات سالب آزادی، پس از آزادی از زندان به دلیل سابقه محکومیت کیفری و اجرای مجازات حبس، فرصت‌های فرد برای دستیابی به یک شغل قانونی نه تنها اضافه نشده بلکه کمتر نیز می‌گردد و صاحبان کار که قبلاً او را استخدام می‌کردند، احتمالاً اینک رغبت کمتری

برای جذب وی دارند (ویلیامز و مک شین، ۱۳۹۰: ۱۵۶). لذا این شخص از کسب شغلی مشروع ناتوان مانده و ممکن است برای ادامه زندگی دوباره به ارتکاب جرم متوسل گردد و در واقع، راه دیگری جز بازگشت به جرم بر سر راه او وجود نداشته باشد. او کسی است که با ارتکاب جرم که چه بسا برای هر کسی در زندگی اتفاق می‌افتد، نمی‌تواند به استخدام دولت یا مؤسسات دیگر درآمده یا به تحصیل خود ادامه دهد و یا ازدواج کند و به بیانی ساده، جامعه عملاً او را از ساخت اجتماعی دور کرده و به کج‌روی‌های بعدی او کمک می‌نماید (فرجاد، ۱۳۷۱: ۵۱) که این امر نیز زمینه برچسب‌زنی‌های بیشتر و شدیدتر بعدی را فراهم می‌آورد.

علاوه بر افراد جامعه، متولیان نظام عدالت کیفری نیز اشخاص برچسب خورده را با دقتی بیشتر مورد توجه قرار می‌دهند؛ به گونه‌ای که این افراد به مشتریان نظام عدالت کیفری تبدیل شده و این نظام، حساب مشتریان خود را به خوبی تحت کنترل قرار می‌دهد. لذا رفتار بعدی آنان نیز احتمالاً مورد شناسایی و برچسب خوردن دوباره قرار خواهد گرفت (ویلیامز و مک شین، ۱۳۹۰: ۱۵۶).

علاوه بر موارد فوق، به دلیل بعد روانی آثار برچسب‌زنی به این معنا که به دنبال اجرای حکم کیفری، بزهکار به تدریج از نظر روانی، خودش نیز احساس بد بودن کرده و این احساس کم‌کم در او نهادینه می‌گردد، تا جایی که دیگر زشتی عمل را نیز درک نکرده و انحراف، بخشی از روش زندگی او می‌شود که به لحاظ ذهنی نسبت به آن، احساس بیگانگی نداشته و در واقع جزئی از هویت و شخصیت وی گشته است (شیری، ۱۳۹۶: ۱۸۱-۱۸۲).



تأکید بر بدی خود فرد است، نه بر عملی بد که از انسانی دارای ابعاد گوناگون مادی و معنوی سر زده است. کسی که این گونه علامت گذاری و طرد می شود، کم کم به شناسایی خود طبق برجسب وارده و سازمان دهی مجدد هویت خویش می پردازد. این امر، او را به اعمالی رهنمون می شود که با برجسب منحرف و انتظارات اجتماعی جدید سازگار باشد. از این روند، به فرآیند توسعه و تقویت انحراف تعبیر می گردد. که طی آن، برجسب اجتماعی، از طریق خودبرجسب زنی، محور هویت شخص و موجب تکرار، تداوم و تشدید انحرافات می شود (گیدنز و بردسال، ۱۳۸۶: ۳۰۶)؛ لذا هر چند در ابتدا هدف از برجسب زنی، کاهش کج روی باشد، اما اثر واقعی آن، تشویق به ادامه و گسترش این رفتار است (سیگل و سنا، ۱۳۷۹: ۵۸ و ۵۹). روی آوردن فرد به نقش منحرفانه، در دو چهره ظاهر می گردد: نخست، ابزاری دفاعی در قبال واکنش های اجتماعی برجسب زننده؛ دوم، روشی برای سازگاری با مشکلات پیش آمده در پی تحقیر و طرد اجتماعی (وایت و هینز، ۱۳۹۰: ۱۹۷).

بدین ترتیب، شاید بهترین راه حل برای کاهش میزان رفتارهای مجرمانه بعدی آن باشد که وقتی اعمال بزهکارانه اولیه کشف شد، هیچ واکنشی صورت نگیرد و نسبت به افرادی که قانون را نقض می کنند، تحمل و اغماض بیشتری اعمال شود (وليامز و مک شین، ۱۳۹۰: ۱۵۹). از این رو، آنچه انحراف را به هویت و حرفه منحرفانه پیوند می زند، واکنش های اجتماعی رسمی و غیررسمی است که در نظریه تعامل گرایی با اصطلاح و مفهوم برجسب زنی، تشریح گشته است؛ در همین راستا نظریه تعامل گرایی

فرایند کیفری نشده و با اعطای فرصتی از رهگذار اعمال آموزه های نظریه مذکور، شرایط بازگشت وی به جامعه فراهم می شود. به عنوان مثال، در تعلیق اجرای مجازات اگر متهم مطابق تعهدات مندرج در حکم عمل نماید، با پیشگیری از وارد آمدن برجسب مجرمانه، کمک شایانی در جهت اصلاح و بازسازی وی می شود. در صورتی که متهم به تعهدات مورد نظر مقام قضایی عمل نماید، سابقه کیفری نیز برای وی محسوب نمی شود (جوان جعفری و نورپور، ۱۳۹۴: ۸۵).

۲- جلوه های نظریه تعامل گرایی در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری

قانون کاهش مجازات حبس تعزیری با انجام اصلاحاتی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ رویکرد مبتنی بر خارج سازی متهم از فرآیند کیفری و حداقلی نمودن مجازات حبس را اتخاذ نموده است. ازدحام زندان ها که ثمره افزایش جمعیت کیفری و سیاست های حبس گرا است، هزینه نگهداری زندانیان را بالا برده و مدیریت زندان را با مشکل روبرو ساخته است. در این شرایط، قانون کاهش مجازات حبس تعزیری با کاستن از میزان حبس برخی از جرایم، تسهیل در اعمال نهادهای ارفاقی، افزایش گذشت پذیر نمودن شمار قابل توجهی از جرایم، تقلیل حداقل و حداکثر حبس آنها به نصف به دنبال ورود بیش از پیش اندیشه های جرم شناسی از جمله نظریه تعامل گرایی و کاهش برجسب مجرمانه از رهگذر زندان زدایی و تراکم زدایی است. همان طور که در مباحث پیشین و نظریه تعامل گرایی مطرح است، به دنبال برجسب زنی، جامعه با منحرف، به عنوان فردی متفاوت، رفتار می کند. در اینجا

به طور کلی از دیدگاه این نظریه، اقدامات نظام عدالت کیفری هر چند در ظاهر به قصد پیشگیری از بزهکاری صورت می گیرد؛ اما در واقع با آثار منفی خود و خصوصاً با تبدیل هویت فرد به خودپنداره ای مجرمانه، منجر به نتیجه عکس یعنی ارتکاب جرایم بیشتر خواهد شد. لذا یکی از استدلال های اصلی نظریه تعامل گرایی در خصوص جرم، آن است که فرآیندهای غیررسمی و رسمی واکنش اجتماعی می توانند ارتکاب رفتارهای مجرمانه را افزایش دهند؛ زیرا فرآیند برجسب زنی علاوه بر تغییر رفتار جامعه نسبت به فرد، احتمال ایجاد و توسعه خودانگاره ای مجرمانه را در شخص افزایش می بخشد. از این رو با آموزه های نظریه تعامل گرایی سعی در اصلاح مجرمان می گردد، به طوری که با استفاده از برخی نهادهای ارفاقی تأکید بر خارج سازی متهمین از فرآیند کیفری می گردد تا با قرار گرفتن در جامعه امکان اصلاح و باز اجتماعی شدن وی فراهم گردد.

۱-۲-۳- منفعت جامعه و بزهکار

یکی دیگر از مبانی که می توان برای اعمال نظریه تعامل گرایی در نظام عدالت کیفری برشمرد منفعت جامعه و جرم می باشد. موارد زیر را می توان مربوط به جامعه و نظام عدالت کیفری دانست: کاهش هزینه های اقتصادی و اجتماعی، سرعت بخشی به فرایند کیفری، کاهش جمعیت کیفری، تورم زدایی از پرونده های جزایی، افزایش دقت در رسیدگی به پرونده های مهم تر، تمرکززدایی قضایی و پررنگ تر شدن نقش مردم و سازمان های غیردولتی در فرآیند کیفری.

منفعت مجرم نیز در اعمال آموزه های نظریه تعامل گرایی است؛ چراکه او وارد

جلوه‌های آشکاری در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری دارد. در ادامه برخی از مهم‌ترین جلوه‌های نظریه یادشده بررسی می‌شود.

۱-۲- توسعه جرایم قابل گذشت

یکی از جلوه‌های نظریه تعامل‌گرایی در قانون کاهش حبس جرایم تعزیری، توسعه جرایم قابل گذشت است. جرایم در یک تقسیم‌بندی کلی و عرفی، به غیرقابل گذشت و قابل گذشت تقسیم می‌شوند. جرایم قابل گذشت در مفهوم مضیق خود به آن دسته از جرایمی اطلاق می‌شود که فرایند کیفری آن تنها با شکایت زیان‌دیده از جرم، به جریان افتاده و با گذشت او در هر مرحله، این فرآیند با صدور قرار موقوفی، متوقف می‌گردد؛ به عبارت دیگر جرایم قابل گذشت، جرایمی هستند که علاوه بر جنبه عمومی، حیثیت خصوصی درخور اعتنایی دارند. قانون‌گذار در این دسته از جرایم، سهم بسزایی برای اراده شاکی قائل شده به نحوی که شروع، ادامه تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات منوط به شکایت شاکی و عدم گذشت وی است. در سیاست کیفری ایران، این جرایم از مفهوم واحدی تبعیت کرده و تغییر مصادیق قانونی آن و ابداع برخی نهادهای مشابه، خللی به اصالت مفهومی آن وارد نکرده است. در قانون آیین دادرسی کیفری و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز این مرزبندی و جداسازی تا حدودی مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است. قانون‌گذار در ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس‌های تعزیری مصوب ۱۳۹۹، با اتخاذ سیاست تقنینی جدید و برخلاف قوانین سابق، ضمن استفاده از شیوه احصای قانونی و توسعه دامنه آن، از

معیارهای جدیدی، از جمله؛ توجه به نوع جرم، میزان مال برده شده در جرایم علیه اموال، سابقه مجرم، سن بزه‌کار و ... برای تعیین جرایم قابل گذشت استفاده نموده است.



مشهورترین عنوانی که غالباً همراه یابه جای واژه تعامل‌گرایی می‌آید، برچسب‌زنی است؛ زیرا تمرکز اصلی این نظریه، بر تحلیل فرآیند برچسب‌زنی رسمی و غیررسمی به اعمال و اشخاص و آثار سوء آن در ایجاد و تکرار جرم است.



آینده مرتکبین انحرافات اولیه و عواملی که سبب آغاز عملی مجرمانه می‌شوند، توجه بیشتری داشته و بیان می‌دارد که اگر رفتار مجرمانه اشخاص توسط مجریان قانون یا سایر مردم کشف گردد، یک برچسب اجتماعی منفی به آنها اعطا خواهد شد که چه‌بسا، بدنامی و هویت مخدوش حاصل از آن در تمام طول زندگی، همراهشان باشد (سیگل و سنا، ۱۳۷۹: ۵۵-۵۶). حال هرچه، مدت رفت‌وآمد و اقامت افراد در دستگاه و به طور کلی محیط کیفری بیشتر باشد، کسب هویت مجرمانه راحت‌تر اتفاق می‌افتد. لذا ممکن است که بخشی از این افراد به مجرمین مکرر تبدیل شوند؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت تکرار جرم در مواردی، حاصل رفتار دستگاه عدالت کیفری است (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۱: ۷۶۵). از این رو گذشت پذیر کردن هرچه بیشتر جرایم با توجه به اینکه با رضایت شاکی تعقیب متوقف می‌گردد امکان اینکه سریع‌تر متهم از محیط کیفری خارج گردد وجود دارد و در پی آن برچسب مجرمانه که منجر به کسب هویت مجرمانه نیز می‌گردد اتفاق نمی‌افتد.

۲-۲- افزایش دامنه اعمال تعلیق اجرای مجازات

علاوه بر توسعه جرایم قابل گذشت در قانون کاهش، از جمله نهادهایی که تحت تأثیر نظریه تعامل‌گرایی در قانون کاهش نسبت به توسعه دامنه آن اقدام شده نهاد تعلیق اجرای مجازات می‌باشد. مطابق ماده ۷ این قانون با اضافه شدن یک تبصره به ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، جرایم امنیتی نیز مشمول تعلیق اجرای مجازات گردیده و همچنین تعلیق مجازات جرایم علیه

در این میان، سیاست گذشت‌پذیر کردن این جرایم، بی‌گمان با اهداف و انگیزه‌های خاصی صورت گرفته که یکی از آنها، ارجاع پرونده‌ها به مؤسسات میانجی‌گری و شوراهای حل اختلاف برای سازش و مصالحه و مختومه کردن سریع پرونده‌های کیفری و خارج‌سازی متهم از فرآیند کیفری است که مورد تأکید نظریه تعامل‌گرایی است. در واقع در جرم‌شناسی تعامل‌گرا، عقیده بر این است که واکنش جامعه، دستگاه پلیس و نهاد قضایی یعنی کلاً رفتار نهادهای رسمی و غیررسمی نسبت به افراد، آنها را وادی دارد که شخصیت و رفتاری را پیشه کنند که این نهادها می‌خواهند، یعنی رفتار مجرمین، برآیند رفتار دیگران نسبت به آنان است (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۱: ۷۶۴).

همان‌طور که گفته شد، این نظریه به تأثیر برخوردهای برچسب‌زننده بر



نهاد بسیار مناسبی برای محدود کردن دامنه مداخلات کیفری در جهت دوری از الصاق برچسب مجرمانه و بازگشت فرد مجرم به جامعه و بازپروری وی دارد. اساس فلسفه قاعده تعلیق اجرای مجازات، علاوه بر اینکه نوعی اخطار به مجرمان بی سابقه و مبارزه با آثار جرم‌زای زندان است، با نظریه برچسب‌زنی نیز قابل توجیه است، به‌طوری که مانع برچسب بزهکاری به افراد متهم می‌شود (اردبیلی، ۱۳۹۱: ۱۹). در تعلیق اجرای مجازات با توجه به عدم اجرای مجازات، که خود عامل بزهکاری ثانویه و فراگیر در افراد است (ویلیامز و مک شین، ۱۳۹۰: ۱۵۵)، باز اجتماعی شدن مرتکب فراهم می‌گردد؛ زیرا در مدت تعلیق، که بین یک تا پنج سال است، مرتکب سعی در اجتماعی نشان دادن خود دارد و همین مسئله در رفتار آینده او مؤثر خواهد بود، بدون صرف هزینه هنگفت مجازات، به هدف مورد نظر خود که اصلاح مرتکب و جلوگیری از تکرار جرم است، نائل می‌شود. در حقیقت در این نهاد، به دلیل عدم اجرای مجازات (ولو به شکل معلق) به متهم، خصوصاً نوجوانان و جوانان برچسب مجرمانه زده نمی‌شود و مرتکب نیز خود را از عالم مجرمانه دورتر می‌بیند و همین امر مانع فراگیر شدن رفتار مجرمانه در فرد مرتکب می‌گردد (قیاسی و همکاران، همان: ۳۶)؛ و در صورتی که در عمل از آن استفاده صحیح شود، باعث دور نگه داشتن مجرمان اتفاقی از ارتکاب جرم جدید و کمک به بزهکار برای باز اجتماعی شدن و بازگشت به زندگی عادی در جامعه و صرفه‌جویی در هزینه‌های زندان و استفاده جامعه از کار و فعالیت مجرمین و کاهش تقلیل آمار جرایم تکراری شود.

بازدارندگی جرایم را نیز با اشکال مواجه می‌کند و تأثیری نامطلوب بر بزهکاری دارد (علیزاده و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۱۵). در این میان، آنچه بیش از هر دلیل دیگری زمینه را برای وضع مقررات تعلیق اجرای مجازات تحت تأثیر نظریه تعامل‌گرایی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ فراهم کرده و در ادامه در قانون کاهش نسبت به توسعه دامنه شمول آن اقدام گردیده، محیط ناسالم زندان به علت وجود مجرمان حرفه‌ای و پیشینه‌دار و تأثیر آن بر مجرمین معمولی و محکومین به حبس‌های کوتاه‌مدت می‌باشد که از طرفی به علت کوتاه بودن مدت فاقد اثر اصلاحی مناسب بود و از طرفی دیگر محکوم را در معرض همه گونه فساد زندان قرار می‌داد. از این‌رو، اگر از نهاد تعلیق اجرای مجازات به عنوان یکی از دستاوردهای مترقی حقوق جزای مدرن که متأثر از یافته‌های نوین جرم‌شناسانه از جمله نظریه تعامل‌گرایی وارد سیاست جنایی گردیده، آگاهانه و با توجه به شرایط و اوضاع و احوال مجرمین اجرا شود، تأثیر شگرفی بر اصلاح و بازپروری و اعاده شخصیت مجرمین به ویژه محکومان بار اول خواهد داشت (رشیدی اقدام، ۱۳۸۷: ۲۴). در این تأسیس قاضی رسیدگی کننده به امر کیفری، می‌تواند اجرای حکم محکومیت متهمی را که مجرمیتش بر قاضی ثابت شده است، در صورت وجود شرایطی برای مدت مشخصی تعلیق نماید و معطل نگه دارد (قیاسی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۹) اساساً نهاد تعلیق علاوه بر اینکه می‌تواند جانشین مناسبی برای کیفر سالب آزادی تلقی شود (توجهی و کوره پز، ۱۳۹۲: ۹۸)؛

عفت عمومی (به جز جرایم مواد ۶۳۹ و ۶۴۰ قانون تعزیرات) و جرم کلاهبرداری و کلیه جرایم در حکم کلاهبرداری و جرایمی که مجازات کلاهبرداری را دارند یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شوند را می‌توان از نهاد تعلیق اجرای مجازات استفاده نمود. درواقع، در این قانون، افزایش جمعیت زندان‌ها و تراکم زیاد پرونده‌های کیفری و سنگین شدن بار دستگاه عدالت کیفری و مهم‌تر از همه، هزینه زیاد نگهداری از بزهکاران، سیاست‌گذاران جنایی را به این سو کشانده که با بازنگری در میزان مجازات‌ها و گشایش در شرایط برخورداری از نهادهای ارفاقی از جمله توسعه تعلیق اجرای مجازات اندکی از بحران‌ها را مدیریت نمایند (رستمی و برزگر، ۱۴۰۱: ۱۷۹). از سوی دیگر، با توجه به ناکارآمد بودن مجازات حبس در باز اجتماعی کردن زندانیان، جرم‌زا بودن محیط زندان، هزینه‌های تحمیل شده بر زندان و ایجاد مشکلات روانی در حین زندان و مشکلات خروج آنها از زندان از قبیل عدم اعتماد جامعه و خانواده به آنها در اثر الصاق برچسب مجرمانه و همچنین ایجاد خودانگاره مجرمانه، مشکلات کار و اقتصادی، دولت‌ها را بر آن داشت تا از سیطره مجازات حبس بکاهند. از این‌رو، در نظام کیفردهی گرایش به سمت مجازات جایگزین و اجتماعی از اولویت‌ها محسوب می‌شود. با تدقیق در نظام کیفردهی این حقیقت کلیدی روشن می‌شود که نظام کیفری ایران از اصول منطقی حاکم بر کیفردهی پیروی نمی‌کند. کیفردهی بی‌قاعده و غیر ساختارمند سمت و سویی کلیشه‌ای از مجازات را ایجاد می‌نماید و نه تنها از اهداف کیفر فاصله گرفته می‌شود، بلکه

۲-۳- افزایش دامنه اعمال مجازات جایگزین حبس

با افزایش جمعیت کیفری زندان‌ها در سال‌های اخیر و افزایش مشکلات گوناگون در اثر حبس کردن مجرمان، به ویژه حبس‌های کوتاه‌مدت، زندان‌ها امروزه با افزایش جمعیت کیفری روبرو شده است. از سوی دیگر کیفرشناسان، زندان‌های کوتاه‌مدت را به قدری زیان‌آور دانسته‌اند که آن را داروی بدتر از درمان دانسته که مجرم را به فساد، بزهکاری و تباهی می‌کشانند (جعفرزاده و دیگران، ۱۴۰۲: ۱۲۶). در این میان، روش‌های جایگزین حبس، نماد بارزی از تأثیر نظریه تعامل‌گرایی در سیاست جنایی می‌باشند که رسالت دور نگه داشتن مرتکب جرم از دستگاه عدالت کیفری به خصوص فضای زندان را عهده‌دار می‌باشند. در همین راستا یکی از جلوه‌های نظریه تعامل‌گرایی در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، افزایش دامنه اعمال مجازات‌های جایگزین حبس می‌باشد. مطابق دیدگاه این قانون و در راستای آموزه‌های نظریه تعامل‌گرایی جهت عدم برچسب‌زنی مجرمانه که منجر به کج‌روی ثانویه می‌گردد، قاضی کیفری در مقام تعیین مجازات باید سعی داشته باشد تا حد امکان از جایگزین‌های کیفر استفاده نماید و مجازات و از جمله کیفر حبس را به مثابه آخرین راه برخورد با بزهکاری مورد استفاده قرار دهد و در فرضی که همه راه‌حل‌ها به بن‌بست رسیده باشند، تجویز و تعیین نماید (رستمی، ۱۳۹۸: ۹۵۲-۹۵۱). در واقع، همان‌طوری که قانون‌گذار کیفری باید ساحت آزادی اشخاص را پاس داشته و تنها در موارد استثنایی که ارزش‌های اساسی جامعه مورد تهدید و تعرض

جدی قرار می‌گیرد، به جرم‌انگاری رفتار روی آورد، قاضی کیفری نیز باید به راهکارهای جایگزین از جمله نهادهای جایگزین حبس توسل جوید. همچنین مطابق این دیدگاه، حضور مدت‌دار بزهکار در بستر عدالت کیفری احتمال زدن برچسب مجرمانه و تغییر وضعیت رفتاری وی را افزایش می‌دهد. چه اینکه، زندانی شدن یک مجرم اسباب شناساندن او به جامعه به عنوان ناقض بایدها و نبایدهای کیفری را فراهم می‌سازد. از این‌رو، جامعه با آگاهی از بزهکار بودن وی به شکل دیگر با مجرم برخورد می‌کند. همین رفتار نوپدید جامعه در سامانه رفتاری زندانیان نقش‌آفرین بوده و احتمال گرایش آنان به سمت تکرار جرم را افزایش می‌دهد؛ زیرا جامعه با شناسایی این دسته به عنوان بزهکار پیوسته از آنان ارتکاب جرم و نادیده انگاشتن هنجارهای کیفری را انتظار دارد (نیازپور، ۱۳۹۴: ۲۳۸). علاوه بر این، یکی از نامناسب‌ترین جنبه‌های مجازات حبس از نظر اجتماعی، پذیرش فرهنگ زندان است که در نتیجه تحمل این مجازات ایجاد می‌گردد. با افزایش مدت حبس، میزان فرهنگ‌پذیری زندان نیز فزونی می‌یابد. این فرهنگ دارای ارزش‌ها، ادبیات و فولکور خاص خود است که به زندانیان جدید تزریق شده و به جامعه خارج از زندان هم وارد می‌شود (غلامی، ۱۳۹۰: ۱۹). به همین سبب در جرم‌شناسی، همواره از زندان به مدرسه جرم نیز یاد می‌شود؛ مدرسه‌ای که می‌تواند متهم را به استمرار در دنیای انحراف سوق دهد؛ زیرا فرد در زندان، از یک سو در معرض روابط ناسالم و رفتارهای تحقیرآمیز سایر زندانیان قرار می‌گیرد و از سوی دیگر با شگردهای



مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ این نهاد را مورد شناسایی قرار داده و در ادامه در قانون کاهش اعدام به توسعه دامنه جایگزین‌های حبس نموده است.

۲-۴- توسعه دامنه اعمال تخفیف قضایی

تخفیف مجازات یکی از ابزارهای مؤثر سیاست جنایی بوده و از ابزارهای اثربخشی بیشتر و دستیابی به اهداف اصلاحی و درمانی کیفر محسوب می‌شود که موجب اصلاح و بازپروری مجرمین و آماده کردن آنان جهت ورود به اجتماع و جلوگیری از تکرار جرم و دور نگه داشتن مجرمین غیر حرفه‌ای از مجرمان حرفه‌ای در زندان و همچنین کاستن از بار مسئولیت زندان‌ها و دوری از هزینه‌های متفرقه و بدون بهره اجتماعی می‌باشد (مظفری و وروایی، ۱۴۰۱: ۲۵۲).

برآمد

در این میان، یکی دیگر از جلوه‌های نفوذ و تأثیر نظریه تعامل‌گرایی در قانون، کاهش گسترش دامنه اعمال تخفیف قضایی می‌باشد. به طوری که در اختیار تبدیل حبس‌های درجه پنج تا هفت به جزای نقدی در ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی ۹۹)، فراهم گردیده و افزون بر آن، قانون‌گذار با الحاق تبصره‌هایی به مواد ۵۷ و ۶۲ قانون مجازات اسلامی، اختیار اعمال نظام نیمه آزادی و مراقبت الکترونیکی در حبس‌های سنگین (درجه دو تا چهار)، پس از گذشت یک چهارم از میزان مجازات را به مقام قضایی اعطا نموده است. در واقع، اقدامات مقام‌های قضایی و اجرایی عدالت کیفری در تعقیب، تحقیق، محاکمه و اجرای احکام کیفری، قضایی

مادی و روانی، به نام محیط کیفری را ایجاد می‌نماید که فرد مدتی در آن رفت‌وآمد یا اقامت کرده و با متولیان آن در تعامل قرار می‌گیرد. چگونگی کنش متقابل با این محیط، می‌تواند سبب تنبه، همنوایی و بازپذیری اجتماعی شخص یا برعکس ضداجتماعی شدن، تقویت گرایش‌های مجرمانه و استقرار وی در دنیای بزهکاری شود. حال، به اعتقاد تعامل‌گرایان، نفس این محیط، از اتهام انتسابی، جرم، از مظنون، متهم و از متهم، مجرم ساخته و هویتی مجرمانه را در او می‌آفریند (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۸۸: ۱۷-۱۸)؛ یعنی، صرف درگیری در هریک از مراحل عدالت کیفری، بیش از آنکه جرم‌زدا باشد، می‌تواند برچسب زننده و جرم‌زا باشد.

نظریه تعامل‌گرایی که با عناوینی چون ساختارگرایی، نهادگرایی، برساخت‌گرایی، انگ زنی، لکه‌دار کردن و حتی گاه با واژه کلی‌تر واکنش اجتماعی شناخته می‌شود، با نقدهای خود و تغییر نگاه به جرم و مجازات و به‌طور کلی عدالت کیفری، تحولاتی را در حوزه جرم‌شناسی و نظام عدالت کیفری ایجاد نمود. این نظریه، مفاهیم انحراف و منحرف را به صورت ذهنی و نه عینی تعریف می‌کند و در علت شناسی جرم هم واکنش‌های اجتماعی رسمی و غیررسمی را از طریق برچسب زنی، تحقیر و طرد فرد، موجد جرم و به خصوص، موجب تکرار جرم و پیدایش هویت و حرفه مجرمانه در شخص قلمداد می‌نماید. به همین سبب نیز، خواستار کاهش چنین واکنش‌هایی در قبال جرم، به ویژه در قالب تحدید دامنه مداخله نظام عدالت کیفری گشته و بدین ترتیب، دریچه‌ای نو را در جرم‌شناسی و سیاست جنایی می‌گشاید. بر اساس این نظریه، اعمال و افعال افراد نه به تنهایی و به طور مستقل بلکه در فرآیند تعاملی با سایر افراد قابل تعریف می‌باشد. در یک چشم‌انداز کلی ابتدا به سیاست جنایی تقنینی ایران و سپس به صورت خاص به قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ انعکاس برخی از آموزه‌های نظریه تعامل‌گرایی را از رهگذر ماهوی می‌توان مشاهده نمود؛ البته در برخی مقوله‌ها این آموزه‌ها به طور منسجم و آگاهانه و برای هدفی مشخص و تحت تأثیر گفتمان‌های جرم‌شناسی وارد گستره قانون‌گذاری شده‌اند؛ نظیر آنچه در خصوص گسترش دامنه تعلیق اجرای مجازات و نهادهای جایگزین حبس گفته شد و در برخی موارد نیز این احتمال وجود دارد که مقنن بدون اینکه از تحولات جرم‌شناسی و به صورت خاص از نظریه تعامل‌گرایی متأثر گردد تحت تأثیر مبانی شرعی و ضروریات جامعه و در پی تحولات اجتماعی و قضایی و یا به عبارت دیگر در رویکردی واقع‌گرایانه وارد قلمرو قانون‌گذاری نظام عدالت کیفری ایران و به صورت اخص قانون مورد بحث شده و نهادهای گردیده‌اند، نظیر آنچه باعث گسترش جرایم قابل گذشت است که منجر به دوری از فرآیند کیفری می‌شود؛ بنابراین حرکت در جهت تأمین اندیشه‌های نظریه تعامل‌گرایی در قانون کاهش مسیری دوگانه دارد،

از یک طرف برخی از نهادهایی که منجر به خارج سازی بزهکار یا متهم از فرآیند کیفری می گردد و در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مورد توجه قرار گرفته متأثر از ضروریات جامعه و تحولات اجتماعی می باشد، بدون اینکه مقنن از تحولات جرم شناسی از جمله نظریه تعامل گرایی تأثیر بپذیرد و از سوی دیگر نفوذ اندیشه های جرم شناسی تعامل گرایی باعث به رسمیت شناختن نهادهایی شده اند که همگی پرونده ها را از فرآیند کیفری مرسوم خارج یا با تغییر جهت منجر به خارج سازی متهم از فرآیند کیفری می گردد.

به هر ترتیب تصویب و اجرایی نمودن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری که در راستای کنترل و مهار پدیده مجرمانه بوده خود یک گام مثبت و رو به جلویی قلمداد می شود. این قانون با به رسمیت شناختن سازوکارهای ذکر شده و نظایر آنها، به نوعی محدود و البته گاه با نگاهی بدبینانه به فرآیندهای غیر کیفری اقدام به تحدید دامنه مداخله حقوق جزا و دور نمودن متهم از فرایند کیفری کمک مؤثری می نمایند و در راستای اصلاح نظام عدالت کیفری برآمده است، هرچند که با وجود برخی از جلوه های نظریه تعامل گرایی کیفری در قوانین کیفری و بالأخص قانون کاهش مجازات تعزیری، به نظر می رسد هنوز مقنن ایرانی راه زیادی برای متناظر کردن و ایجاد تطابق قوانین کیفری با اندیشه های جرم شناسی از جمله نظریه تعامل گرایی که حاوی رهنمودهای والای جرم شناسانه می باشد باقی است.

فهرست منابع

- ۱- آشوری، محمد، تحول جایگاه دادسرا و ترافی شدن امر تعقیب، تأملاتی در حقوق تطبیقی، به مناسبت نکوداشت دکتر سید حسین صفایی، تهران: انتشارات سمت و مؤسسه حقوق تطبیقی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۹۰
- ۲- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد ۳، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۱
- ۳- برزگر، مهری؛ رستمی، هادی، کمیته گرایی در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری و چالش های فراروی آن، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال سیزدهم، شماره اول، ۱۴۰۱
- ۴- پردال، زان، تاریخ اندیشه های کیفری، ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۰
- ۵- پی، ویلیامز، فرانک، لین دی، مک شین، ماری، نظریه های جرم شناسی، ترجمه: حمیدرضا ملک محمدی، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۰
- ۶- توجهی، عبدالعلی، کوره پز، حسین، درآمدی بر نهاد تعویق صدور حکم در حقوق ایران و آلمان، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، شماره ۵، ۱۳۹۲
- ۷- جعفرزاده، سیامک؛ نیکخواه، رضا؛ علیزاده، حمید؛ تحولات بنیادین قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در فرآیند تحقیقات مقدماتی، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، دوره ۱۱، شماره ۴۲، ۱۴۰۲
- ۸- جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا، نورپور، محسن، تعقیب زدایی کیفری؛ بازتابی نوین از الغاگرایی کیفری، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال ششم، شماره دوم، ۱۳۹۴
- ۹- دیسکری، والتر، جرم شناسی انتقادی معاصر، ترجمه: محمد صدیق، تهران، انتشارات رمان، ۱۳۹۰
- ۱۰- رستمی، هادی، ساختار نظریه مجازات و رابطه آن با نظریه سیاسی، در: نجفی ابرندآبادی، علی حسین، دایره المعارف علوم جنایی، کتاب چهارم، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۸
- ۱۱- رشیدی اقدم، علی، نگاهی به تعلیق مجازات به عنوان یکی از جایگزین های حبس، مجله: اصلاح و تربیت، شماره ۷۴، ۱۳۸۷
- ۱۲- سلیمی، علی؛ داوری، محمد، جامعه شناسی کج روی، قم، انتشارات حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱
- ۱۳- سیگل، لری و سنا، جوزف، دو نظریه واکنش اجتماعی؛ برچسب زنی و تعارض، ترجمه: جعفر محمدپور فرد، فصلنامه امنیت (معاونت امنیت وزارت کشور)، شماره ۱۲، ۱۳۷۹
- ۱۴- شیری، عباس، عدالت ترمیمی، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۶
- ۱۵- صفاری، علی، درآمدی بر جرم شناسی انتقادی و انواع آن، علوم جنایی: مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۰
- ۱۶- علیزاده، حمید؛ نیکخواه، رضا؛ جوادی، محمدحسن؛ رؤیای حبس زدایی تا جوانب بازدارندگی و بی کیفری مجازات در پرتو قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، مجله پژوهش های حقوقی جزا و جرم شناسی، دوره ۱۰، شماره ۱۹، ۱۴۰۱
- ۱۷- غلامی، حسین، تکرار جرم (بررسی حقوقی- جرم شناختی)، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۹
- ۱۸- فرجاد، محمدحسین، روانشناسی و جامعه شناسی جنایی، تهران، نشر همراه، ۱۳۷۱
- ۱۹- قیاسی، جلال الدین، حیدری، مسعود، اشراقی، محمود، بررسی تعویق صدور حکم در لایحه مجازات اسلامی، مجله حقوق جزا و جرم شناسی، شماره ۱، ۱۳۹۱
- ۲۰- گسن، ریموند؛ جرم شناسی نظری، ترجمه: مهدی کی نیا، تهران، نشر مترجم، ۱۳۷۰
- ۲۱- گیدنز، آنتونی (با همکاری کارن بردسال)، جامعه شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، انتشارات نی، ۱۳۸۶
- ۲۲- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید، دانشنامه جرم شناسی، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش، ۱۳۹۱
- ۲۳- نیازپور، امیرحسن، حقوقی سازی یافته های جرم شناسانه در کتاب اول قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۷۲، ۱۳۹۴
- ۲۴- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، کیفرشناسی نو- جرم شناسی نو (درآمدی بر سیاست جنایی مدیریتی خطرمدار)، تازه های علوم جنایی، نشر میزان، ۱۳۸۸
- ۲۵- وایت، راب و هینز، فیونا، جرم و جرم شناسی (متن درسی نظریه های جرم و کج روی)، ترجمه: علی سلیمی، قم، انتشارات حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰
- ۲۶- وروایی، اکبر، مظهری، حسین؛ استاندارد سازی مدیریت تخفیف مجازات در حقوق ایران و چگونگی اعمال آن، ماهنامه علمی جامعه شناسی سیاسی ایران، سال پنجم، شماره هشتم، ۱۴۰۱